

رسالت (حضرت نوح)

طوفان نوح

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَفْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱ یک مرحله اثبات دارد و ایجاب طوفان نوح و یک مرحله سلب، همان آبی که از آسمان اضافه بر سهم زمین آمد و آب‌هایی که خداوند از زمین بیرون آورد که کل آب‌های درونی زمین که کأنه همه زمین عیون و چشمه‌ها شد، این مرحله ایجابی بود، چون با آب عادی سطح الارضی و آب‌هایی که به عنوان بخار آب‌های زمین به آسمان می‌رود و به چهره باران یا برف یا تگرگ برمی‌گردد، این آب‌ها از برای طوفانی که تمام کره زمین را غرق کند، شامل نیست. بنابراین اگر می‌خواهد کره زمین در طوفان آب غرق گردد و جریان غرق شدن کل مکلفین کافر انجام گردد، آب سطح الارض و حتی آب تحت الارض و آب‌هایی که به عنوان باران نصیب برگشت آب‌های زمین است، کافی نیست.

بعد از اینکه جریان طوفان محقق شد، «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ» سؤال: چرا و قلنا نیست؟ چرا و قلتُ نیست؟ چرا و قالَ نیست؟ چرا «وَقِيلَ» است؟ چرا خداوند که معلوم‌تر از هر معلوم است، مخصوصاً در جریان این آیت ربانیه که هر دو آیت است، هر دو معجزه است که این از معجزات نوح (ع) است به اراده رب‌العالمین که دعایش

۱. هود، آیه ۴۴.

مستجاب شده تا این کفار را غرق کند، چرا خداوند این آیت را نسبت به خود نمی‌دهد، و قلتُ یا و قلنا؟

جواب: احیاناً فعل را معلوم می‌آورند، معلوم آوردن فعل برای اینکه معلوم کنند فاعل را، اینجا که فاعل معلوم است، معلوم است که کسی که دستور داد کشتی ساخته شود و کسی که اراده فرمود ابواب آسمان باز گردد «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا»^۱ حق سبحانه و تعالی است، پس آوردن فعل معلوم که برای معلوم کردن فاعل است، در اینجا بدون اینکه فعل معلوم بیاید، فاعل معلوم است.

گاهی اوقات فعل معلوم آورده می‌شود با آنکه فاعل معلوم است، برای اینکه یک شأنی از شئون فاعل را بیان کند، این آقا چنین کرد، اما در اینجا بُعد دوم منفی است، و لذا فعل مجهول باید بیاید؛ یعنی اینکه خداوند «یا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ» که اراده تکوینی است «وَايَا سَمَاءِ أَقْلَعِي» که اراده تکوینی است، زمین آبت را فرو بیر که به اراده است و آسمان آب‌های شخصی خودت را برگردان که به صرف اراده است، می‌خواهد بگوید اینها ناچیز است در برابر اراده رب‌العالمین، غرق کردن اینها که قبلاً هم داشت: «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»^۲ در جواب فرزندش نوح فرمود: وقتی که آب همه جهان را گرفت، تو گفتی «سَأَوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»^۳ عاصمی وجود ندارد و در جواب کفار که گفتند چرا این معجزه را و این آیت و این عذاب را نمی‌آوری «قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»، نمی‌توانید در برابر اراده الهی استقامت و پایداری کنید، در اینجا می‌خواهد ناچیز نشان بدهد، من چنین گفتم، این در حقیقت مثل اینکه چیزی است، چنین شد، گفته شد چنین گردد.

- این آب همه جهان را پُر گرفت یا فقط عراق را؟

- همه جهان را، حالا بحث می‌کنیم. این بحث دوم است. «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي

مَاءَكَ» سؤال: آیا این...

۱. قمر، آیه ۱۲.

۲. هود، آیه ۳۳.

۳. همان، آیه ۴۳.

- شما در بحث خلقت انسان فرمودید خود «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»^۱ برای عظمت فاعل است، همان حرف را اینجا هم بزنید، بگویید به خاطر عظمت فاعل اینجا قیل آورده شده.

- نه، آنجا برای عظمت فاعل هست، ولكن برای کوچک بودن مفعول است، اینجا هم همین است دیگر، ما می‌گوییم، اینجا برای کوچک بودن این فعل، من همین را دارم عرض می‌کنم. کوچک بودن این فعل که عظمت فاعل به قدری است که نمی‌گوید قلتُ یا قلنا، نه، «قیل» من همین را دارم عرض می‌کنم.

- در نحو کوچک بودن و بزرگ بودن را به فاعل نسبت می‌دهند.

- نسبت به فاعل عظمت است، نسبت به مفعول کوچک بودن.

- اگر اینطور باشد پس سُرقَ المال را هم باید همین‌طور بفرمایید.

- ما در آیات قرآن داریم بحث می‌کنیم تا ببینیم در مواردی که مجهول آمده چه حسابی دارد، آن مواردی که معلوم است چه حسابی دارد.

- [سؤال]

- بله، مثال بزنند، ما کاری به مثال آنها نداریم، ما می‌خواهیم بگوییم در اینجا که قیل است، چرا قال نفرمود و این دو بُعد دارد: یکی اینکه این امر، امری است که بزرگ نیست تا صریحاً قال، این امر در برابر اراده رب‌العالمین خیلی کوچک است، بله به نظر ما تمام کره زمین را آب بگیرد، درها باز شود، آب‌های آسمان بریزد، تمام چشمه‌های زمین و آب‌های زمینی بیرون بیاید، به نظر ما کار مهمی است، در مرحله اولی و در مرحله ثانیه، آسمان آب‌هایش را برگرداند و زمین چشمه‌هایش را فرو بدهد، این در نظر ما کار بزرگی است، خدا می‌خواهد بگوید نه، کوچک است. آنقدر خدا بزرگ است که این عملی که در نظر شما بزرگ است، نسبت به او کوچک است، و لذا درباره إحياء يوم القيامة می‌فرماید که حیّ است این، در آیات متعدد دارد که آیا خلق اول که سابقه ندارد مشکل‌تر است یا خلق ثانی؟ خلق اول که مشکل‌تر است، مشکل‌تر به نظر ما، نه به نظر خدا، از نظر اصل خلقت آیا خلقت آغازین، آفرینش از اول مهم‌تر است یا بعد از خراب شدن دوباره درست کنند؟ اینجا از یک بُعدی در قیل، عظمت فاعل و در بُعدی کوچک بودن این آیت بزرگ الهی که در نظر

۱. نساء، آیه ۲۸.

ما بسیار بزرگ است که تمام جهان را می‌گیرد، این را می‌خواهد بگوید کوچک است.

«وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ» سؤال: آب زمین دو بعدی بود دیگر، یک بعدش روی زمین بود، خوب دریاها که ابلعی ندارد؟ آیا دریاها هم خشک شد؟ «ابْلَعِي مَاءَكِ» آیا هر دو بعد آب را ابلعی؟ هم آبی که روی زمین در بحار و انهار و عیون و این حرف-ها بود و هم آبی که «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا»؟ جواب: ابلعی همان آبی که در زیر زمین بود و آمد بالا، آن که رو بود که هیچ، کما اینکه «يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي». «يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي» یعنی ای آسمان، همه آب‌ها را ببر بالا یا نه؟ آب‌هایی که «فَفَتَّحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ»^۱ آب‌های اضافه، و اما آب‌هایی که از زمین به صورت بخار به آسمان رفته، به صورت باران می‌آید، تگرگ می‌آید، برف می‌آید، اینها اقلعی دیگر نیست. پس ابلعی در آنجا آب اضافه‌ای است که برای ایجاد طوفان بود و یا «يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي» هم آب‌هایی که مخصوص آسمان بود و ربطی به زمین نداشت.

«وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ» این غیض الماء دو بعدی است، بعد اول غیض الماء زمینی است که عیون است «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا» رفت زمین. غیض دوم، غیض ارتفاعی است، یعنی فرو رفت، یک فرو رفتن تحت الارضی است، یک فرو رفتن فوق الارضی است. فرو رفتن تحت الارضی است، چشمه‌های زمین که همه باز شد آمد روی زمین، همه برگشت، یک فرو رفتن فوق الارضی است، آب‌هایی که «فَفَتَّحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» آمد روی زمین و زمین را غرق کرد، آنها برمی‌گردد. پس غیض در انحصار آب زمین نیست، بلکه غیض هم آب زائد زمین را و هم آبی که از آسمان آمده است.

«وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ» امر و اراده‌ای که رب‌العالمین داشت این بود که تمام کفار باید غرق شوند، غرق شدند. یک مرتبه است که کفار مشغول شناوری هستند و هنوز غرق نشدند، کشتی «اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ» فایده آن چه شد؟، نه «وَ قُضِيَ الْأَمْرُ» تنها این نبود که این طوفان تمام کره زمین را بگیرد، خوب شناگران هستند، شنا می‌کنند، یک ساعت، دو ساعت، بیشتر، کمتر، نه، «وَ قُضِيَ الْأَمْرُ» قضی الامر بعد دوم است، امر اول طوفان شامل کل کره زمین است، امر دوم تا اندازه‌ای

۱. قمر، آیه ۱۱.

باید این سیل جهان شمول باقی بماند که تمام این جانداران انسان و غیر انسان که نمونه‌هایش در کشتی بود، اینها تمام وقتی که مردند «وَقُضِيَ الْأَمْرُ»

«وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ» که بحث مفصلی در سوره هود داریم، مراجعه کنید که هفت سؤال است در اینجا، یک سؤال این است که این جودی کجاست؟ و کشتی نوح در کجا فرود آمد؟ و خصوصیات کشتی نوح چه بوده؟ کاری به عرض و طولش نداریم، البته یکی از این خصوصیات که هنوز هم باقی است و قرآن هم اشاره می‌کند که تصریح می‌کند در سوره حاقه و جاهای دیگر که مفصلاً مراجعه بفرمایید، که ما این را برای اذن واعیه، یک اثر باقی قرار دادیم. خداوند این کشتی را یک اثر باقی قرار داد برای اذن واعیه «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»^۱ کجاست؟ خوب اخیراً پیدا شد دیگر، یک تکه چوبی در کشتی نوح که در آزارات پیدا شد، در نخجوان، نخجوان عبارت است از فرودگاه کشتی، فرودگاه کشتی نوح در نخجوان که نخجوان لغت ارمنی است و معنایش این است و بسیار بسیار مورخین و قدیم‌نویسان و جدیدنویسان و کسانی که مسلمان نیستند و ربطی به اسلام ندارند، به‌طور متواتر و به‌طور متصل این مطلب را گفته‌اند. این چوب پیدا شد و این چوب را تحقیق کردند که با لغت آرامی در آن پنج جمله است که این پنج جمله همان پنج تن است که محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین که جناب نوح از خدا خواست، پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، این کشتی نجات را به نجات قطعی برسان و ما را به‌طور کلی نجات بده. کما اینکه راجع به آدم (ع)، «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۲ همین کلمات است، ما یک کلمات لفظی داریم و یک کلمات معنوی و معرفتی داریم، آن کلماتی که «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» یعنی فتاب الله علیه، چون توبه سه مرحله است: تاب الله علیه؛ لیتوب الی الله؛ ثم ليقبل الله توبته. سه مرحله‌ای است، خوب این در مرحله اولی که باید خداوند رجوع کند به این عبد که گناه او قابل بخشایش باشد که اگر توبه کرد خدا ببخشد، این «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» این لوح خشبیه موجود است، در جلد بیست و نهم آقایان ملاحظه بفرمایید. در جلد بیست و نهم در سوره حاقه، این لوح خشبیه موجود است، من فقط اشاراتی عرض می‌کنم و شما ملاحظه خواهید فرمود.

۱. حاقه، آیه ۱۲.

۲. بقره، آیه ۳۷.

«وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» این مرحله، بعد آیه ۴۹.

- [...] که همه هلاک شده باشند یا همه را خداوند قبض روح کند، و حال آنکه در اینجا همه قبض روح نشده‌اند، اصحاب نوح ماندند، این را چطور توجیه می‌کنید؟
- این را قبلاً توضیح صحبت کردیم و شما می‌دانید که این مردم مکلف دو دسته بودند، یک دسته «ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ»^۱ که به کشتی رفتند، دسته دیگر که به کشتی نرفتند و حق به کشتی رفتن را نداشتند، تمام اینها غرق شدند کلاً، یک نفر از این‌ها نماند، اما این سؤال پیش می‌آید که یک نفر نماند، پس بچه‌ها چه؟ ذریه بعدی چه؟ قبلاً عرض کردم، باز هم صحبت می‌کنیم.

این راجع به نزول نوح، در آیه ۴۸: «قِيلَ يَا نُوحُ» وقتی که امر انجام شد، «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا» باز قیل، قیل در دو بُعد: در آنجایی که عذاب جهان‌شمولی است که تمام کفار را نابود کرده است، در ایجاب آب و در سلب آب که کار بسیار مهمی است، قیل است، در عذاب بزرگ، در رحمت بزرگ هم قیل است، یعنی همان‌طور که عذاب بزرگ که به عنوان آیت ربانیه است برای خدا چیزی نیست، رحمت بزرگ هم که جناب نوح را و مؤمنین با نوح را و ذریه مؤمن نوح را الی یوم القیامة خداوند بسلام و برکات حفظ کند، این هم چیزی نیست. خدا می‌گوید این چیزهایی که در نظر شما بسیار چیز است، در نظر ربوبیت و به اراده الهی این ناچیز است.

«قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا» هبوط کن، اما خود نوح فقط؟ نه، نوح با کسانی که با نوح بوده‌اند طبعاً. «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا» این بسلام من چیست؟ سلام لفظی نیست، سلمی که، سلامتی که، رحمتی که خداوند به مؤمنین می‌دهد به حساب ایمان. خداوند دو جزاء به مؤمنین می‌دهد: یکی جزاء یوم التکلیف است، یکی جزاء بعد الموت است. جزاء بعد الموت درصد بالایی است در برزخ و صد درصد است در قیامت که «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى»^۲، برزخ، «ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى»^۳ یوم القیامة. و یک جزاء است یوم الدنیا، یوم الدنیا هر قدر انسان به طرف حق برود، خداوند بیشتر او را تأیید می‌کند و لذلك «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ

۱. هود، آیه ۴۰.

۲. نجم، آیات ۳۹ و ۳۴.

۳. همان، آیه ۴۱.

الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ^۱ اگر واقعاً مردم خوب بشوند و خوب به دستور خداوند عمل کنند، نه تنها نتایج اعمال خود را آن‌طور که عمل می‌کنند سعی می‌کنند بگیرند، نه، «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ». در اینجا هم همین‌طور است، «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا» این «بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ» دو بُعد است، سلامِ منّا، سلّم از نظر عقیدتی و معرفتی و ایمانی و عملی است. وقتی که شما علم صالح و عقیده صالح، اخلاق صالح و عمل صالح را قدم نهادید در سلوک الی الله، خداوند دست می‌گیرد و کمک می‌کند. این سلامِ منّا. بعد: «وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ» برکاتی که نتیجه سلامِ منّا است که «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم». «بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ» اینجا یک نکته ادبی داریم که مفتاح است برای نکته معنوی و روی آن دقت کنید. «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ» «أُمَّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ» چه کسانی هستند؟ اگر مراد همان مؤمنینی هستند که با نوح در کشتی بودند، پس علی من معک است.

- ذریات شاید باشد.

- ذریات نخواهد بود دیگر، آن احتمال دوم است. پس ببینید، ما چند احتمال می‌دهیم: یک احتمال این است که «أُمَّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ» فقط کسانی هستند که با نوح در کشتی بودند. احتمال دوم: نه، فقط ذریه آنها، احتمال سوم: هر دو، ببینیم از این عبارت از نظر ادبی چه درمی‌آوریم. «بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ». معک چیست؟ اگر معک، معیت بالفعل است در دو بُعد: یک بعد ایمان مع نوح، یک بعد بودن با نوح، این در انحصار کسانی است که در کشتی بودند فقط. اما اگر معک اعم است از معیت زمانی و مکانی و معیت ایمانی، پس هر کس با نوح است در ایمان بالله الی یوم القیامة، معک است. آیا دومی اشکالی دارد؟ مثلاً «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»^۲، آیا مقصود فقط معیت زمانی و مکانی و لغوی است؟ اینها هیچ‌کدام نیست، بلکه معیت ایمانی است. معیت ایمانی زمان و مکان و دوری زمان و مکان و بُعد زمان و مکان و دوری و نزدیکی قرابت و خویشاوندی اصلاً نمی‌شناسد، آن کسانی که با رسول‌الله هستند در حمل رسالت ربانیه هزارها سال فاصله دارند، معه هستند، اما ابولهب که عموی پیغمبر است و

۱. اعراف، آیه ۹۶.

۲. فتح، آیه ۲۹.

نزدیک خانه پیغمبر است معه نیست، مراد معیت رسالتی است، چون «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» نه و الذین مع محمد، محمد المکی، نه، «اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» یعنی و الذین مع محمد الرسول. پس این معیت رسالتی است، معیت رسالتی در تقبّل این رسالت است، علماً و عقیدتاً و اخلاقاً و عملاً، هر قدر تبلور این معیت بالاتر باشد، این معیت بالاتر است، ممکن است هزار سال، دو هزار سال، فاصله دارد با رسول الله (ص) ولیکن معیت او بسیار بسیار بالاتر است از حتی مؤمنینی که در زمان رسول الله (ص) بودند.

در اینجا بعد دوم معیت «وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ»، کسانی که معیت... و لذا راجع به فرزند نوح: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»، معه ولادتاً، معه مکاناً، معه زماناً، همه اینها، این معیت‌ها نادیده انگاشته می‌شود، چرا؟ برای اینکه بحث، بحث بیت نبوت نوح است، بحث، بحث نوح بن کذا نیست که عنوان بشری است، بحث، بحث رسالتی است. در اینجا، این احتمال دوم، ما احتمالات لغوی را عرض می‌کنیم تا بعد معانی محتمله.

«وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ» من چه کاره است؟ آیا من در اینجا تبیینیه است، بیانیه است، یا من فقط تبعیضیه است یا فقط بیانیه است؟ حالا مرحله اولی: اگر چنانچه من فقط بیانیه باشد، چه می‌شود؟ «وَعَلَىٰ أُمَمٍ»، این امم چه کسانی هستند؟ بیان، «مِمَّنْ مَعَكَ» کسانی که با تو هستند در معنای اول معه، جسماً با تو در کشتی هستند، روحاً هم با تو در ایمان هستند، این من در اینجا من تبیینیه است، تبعیض نیست. یعنی کل کسانی که در کشتی، کل مکلفینی که در کشتی با تو بودند، اینکه تبعیض نیست در اینجا، کل کسانی که در کشتی نجات با نوح بودند، کل این‌ها مورد سلام و برکات الهی هستند، پس من در اینجا تبیین می‌شود.

«أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ» اما کسانی که از ذریه این مؤمنین در کشتی هستند که هنوز نیستند، تبیین برای آنها چطور می‌شود؟ برای آنها تبعیض خواهد شد، پس من در اینجا هم تبیین است و هم تبعیض است در این احتمال و چه اشکال دارد که با یک لفظ، یا اسم، یا فعل، یا حرف، خداوند چند معنا اراده کند؟ اینکه آقایان اصولیین زحمت کشیدند که استعمال یک لفظ در چند معنا درست نیست، برای خودشان اگر درست نباشد، برای خدا که درست است، چون خدا مقام جمع‌الجمعی دارد ذاتاً،

یعنی در هر آنی خداوند توجه به همه چیز دارد، اراده سلب و ایجاب به همه چیز دارد، این نسبت به انسان است که «ما جَعَلَ اللَّهَ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»^۱، اما خداوند که در هر آنی «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»^۲، در هر آنی از آنات، که کوچکترین آن، کوچکترین وضع تبلور مادی و وجود مادی است که از ثانیه و غیر و اینها کمتر است، در هر ذره بسیار ذره‌ای، ذره اولای از زمان و ذره اولای از مکان و کل دوران-های خلقت، خداوند علماً و قیومیتاً، ارادتاً، سلباً و ایجاباً به کل موجودات کار دارد، این‌طور نیست که اگر خداوند به آسمانیان توجه کند، مقارن به زمینیان نه، خیر، به تمام موجودات توجه علمی و توجه قیومی دارد.

بنابراین این حرفی که آقایان در اصول می‌زنند، اولاً و ثانیاً باطل است. اولاً شما در اصول می‌خواهید ثابت کنید که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد به لحاظ واحد درست نیست، به حساب کتاب و سنت دارید بحث می‌کنید دیگر، چون اصول مقدمه است به قول شما که از کتاب و سنت استفاده کنید. کتاب، کتاب الله است که مقام جمع الجمع دارد، سنت هم برای رسول الله و ائمه معصومین (ع) است که ناقلین از آن حضرتند، اینها مقام جمع الجمع فرعی دارند. مقام جمع الجمع اصلی مربوط به خداست، مقام جمع الجمع فرعی مال اینهاست. و لذا ما معتقدیم الآن که امام زمان (عج) تشریف دارند، خداوند احضار می‌کند کل نیات، کل عقائد، کل معارف، کل اعمال کل مکلفین را برای ولیّ امر، ولیّ امر از شهداء الاعمال است، کما اینکه رسول الله شهید الشهداء است، معصومین ما شهود هستند، ولی امر که شهود است چطور می‌تواند امام زمان یا رسول الله یا ائمه شهادت بدهند بر افکار و اعمال زشت و زیبای ما یوم البرزخ و یوم القيامة الكبرى و حال اینکه تلقی نکرده‌اند، پس تلقی باید کرده باشند.

آن وقت تلقی دو نوع است: یک تلقی بدون عمل است که اصلاً تمام جهان روشن است، این مربوط به خداست، یک تلقی با عمل است. تلقی با عمل به این معنا که خداوند احضار می‌کند تمام حاضر و غائب و زشت و زیبا و در مثلث زمان از مکلفین برای کسی که یوم القيامة می‌خواهد شهادت بدهد. بنابراین در اینجا استعمال لفظ در اکثر از معنا با لحاظ آیات برای خدا مطلبی نیست، برای رسول الله،

۱. احزاب، آیه ۴.

۲. الرحمن، آیه ۲۹.

فرعاً به احضار رب العالمین مطلبی نیست و اگر یک موقع برای خودتان بگویید که این اصول برای خودتان خواهد بود. ثانیاً حتی نسبت به انسان‌ها، آیا اگر انسانی که نمی‌تواند در یک آن لحاظ‌های متعدد به مطالب متعدد داشته باشد، چون «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» [...] من آدمی هستم که می‌خواهم مختصر حرف بزنم و مفصل اراده کنم، پس من هر لغتی را گفتم، هر چه معنا دارد، تمام آن معانی مراد است، لزومی نداد در آن واحد اراده کنم. خیر، اصلاً لازم نیست اراده کنم، من وقتی می‌گویم عین، تمام هفتاد معنا مراد است و مقتضای فصاحت و بلاغت این است، زیرا اگر عین خاصی مراد بود، قرینه می‌دادم. پس در اینجا هم حرف اصولیین فاشل است.

در مرحله اولی، همان‌طور که اسم «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ آمَنَّا»، مَثَابَةً چهارده معنا دارد، هر چهارده معنا مراد است، اینکه آقایان مفسرین اختلاف می‌کنند که بعضی می‌گویند مَثَابَةً یعنی مرجع، بعضی متاب، بعضی مستقی، بعضی چه، بعضی چه، درست نیست، مَثَابَةً تمام چهارده معنا را خدا اراده کرده است در لحاظ واحد و اگر بعضی از معانی را دون بعض اراده کرده بود، قرینه می‌آورد و این خلاف فصاحت است، خلاف بلاغت است، اگر مراد از مَثَابَةً ملجأ بود می‌فرمود و اذ جعلنا البيت ملجأ، متاب: متاباً، مستقی: مستقی، متواتراً: متواتراً. چهارده معناست و از خصوصیات قرآن شریف این است که چون خداوند احاطه علمی به کل الفاظ و معانی و حقایق دارد و قرآن کتاب مختصرگوست و در عین حال تبیین بسیار روشن که از مفصل‌ها روشن‌تر است، بنابراین به جای اینکه چند لفظ برای چند معنا بگوید، یک لفظ می‌گوید که دارای تمام آن معانی باشد. این در فلسفه ما، در عرفان ما، در فقه ما، در لغت ما، در همه چیز ما در قرآن شریف این‌طور است.

- اگر این معیت ایمانی را ما بگوییم خود خداوند در آخر قرآن فرموده [...] مراد ذرّیه است دیگر، درست است؟ ولی اینجا معیتی که می‌فرمایند هم معیت جسمی و ظاهری باشد و مراد آن حیوانات هم باشد، چون برای حیوانات هم استعمال امم شده است. «أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ»^۲

۱. بقره، آیه ۱۲۵.

۲. انعام، آیه ۳۸.

- این یک مورد است. سلامّ منّا و برکات، این در اختصاص حیوانات نیست و حتی شمولش نسبت به حیوانات کمرنگ است، آنچه محور اصلی است انسان‌هاست، سلامّ منا بر الاغ و گاو و گوسفند و سوسک و خر و مار و اینها نیست.

- [سؤال]

- متوجه هستم. ولی آن برکاتی که مربوط است به امت ناجیه، این مربوط است به کسانی که ایمان آوردند. اینجا «مِمَّنْ» من چه اشکالی دارد هر دو معنای من را بدهد؟ من تبیینیه برای کسانی که با نوح بودند هم جسماً و هم ایماناً، من تبعیضیه که ذریه‌ای که از آن چند نفر مؤمن در کشتی نجات، ذریه مؤمنی که حاصل شده الی یوم القيامة. تمام مؤمنین طول تاریخ که نقطه اولی مؤمنین در کشتی نوح‌اند و نقطه ثانیه، ذریه مؤمنه‌ای که از اینها الی یوم الدین حاصل می‌شود، کفار نه، کفار اکثریت دارند، کفار در زمان نوح طوری اکثریت داشتند که «ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» بسم الله، و همچنین از ذریه نوح مکلفینی که به دنیا می‌آیند الی یوم الدین، کفارشان بیشترند، ولكن دعا برای کیست؟ دعا برای آن جمعیت قلیل در کشتی است اولاً، «مِمَّنْ مَعَكَ» که من تبیینیه است. برای جمعیت قلیل دیگری است در مقابل کثرت کفار، ذریه مؤمنه نوح الی یوم الدین که البته کفار خیلی بیشترند. پس در بعد دوم من چه می‌شود؟ من تبعیضیه، پس «وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ» یعنی اممّ مِمَّنْ مَعَكَ، تبیینیه، اممی که با تو هستند، اممّ مِمَّنْ مَعَكَ، تبعیضیه؛ یعنی اممی که از من معک حاصل می‌شوند. اممّ، تمام مؤمنینی که از ذریه این چند نفر مؤمن در کشتی هستند، از آنها مُنتَشِئ شده‌اند و ذریه آنها هستند که من برای تبعیضیه است. مگر فرزند انسان بعضی انسان نیست؟ خود انسان نیست. خود انسان خود انسان است، پس «أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ» من تبیینیه است، بیان می‌کند آنهایی که با تو هستند و ذریه انسان از انسان هستند و بعضی انسان هستند، پس «أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ» به این معناست.

ولکن احتمال سوم، احتمال سوم این است که خیر، من تبیینیه است، منتها تبیین دو مرحله دارد: یک مرحله، «أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ» تبیین می‌کند کسانی که با تو هستند، «أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ» یعنی اممی که با تو هستند، معیت ایمانی دارند الی یوم الدین، اممی که با نوح بودند در کشتی دو معیت بود: معیت جسمانی بود و معیت ایمانی، ولی اممی که بعداً می‌آیند باز من معک هستند یا نه؟ مِمَّنْ مَعَكَ، تبیینیه هم هستند، منتها اینها بعداً متولد خواهند شد، معیت ایمانی با نوح دارند ولو فاصله زمان دارند و فاصله مکان دارند. و این معیت در قرآن شریف، آیات متعدده‌ای ذکر شده، مثلاً

آیاتی داریم که خواهیم خواند که خداوند «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ»^۱ یعنی چه؟ فقط ذریه نوح باقی ماندند، مگر کسانی که در کشتی نجات بودند، همه بچه‌های نوح بودند؟ مگر بچه‌های مؤمنین در کشتی نوح، نوه‌های نوح بودند؟ نه، ذریه، این ذریه الایمان است، ذریه الجسم نیست. کسانی که در حواشی بیت رسالت نوح بودند و خواهند بود الی یوم الدین، این من معک معیت ایمانی است الی یوم الدین. پس من در اینجا تبیینیه باشد مانعی ندارد.

و من المؤیدات اینکه این «أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ» نسبت به آن گروهی که در کشتی نوح بودند، اُمَّةً واحدةً بودند، امم چیست؟ اُمَّةً واحدةً چون همه تابع شریعت نوح (ع)، اما بعد از نوح امت ابراهیم، امت موسی، امت عیسی، امت خاتم النبیین الی یوم الدین امم هستند یا نه؟ این امم نسبت به ذریه نوح هستند، چند امت هستند، یک دسته امت نوح هستند تا ابراهیم نیامده، ولی در زمان کشتی نبودند، بعد از ذریه این مؤمنین حاصل شدند. بعد امت ابراهیم هستند، امت موسی هستند، امت عیسی هستند و بعد این پنج امت که ذریه این افرادی هستند که در کشتی هستند، اینها ذریه هستند و خود کسانی هم که در کشتی هستند، ذریه هستند. «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ».

آیه دیگر می‌گوید که فقط اهلش را ما نجات دادیم، یعن اهلیت نسب؟ نه، آن-هایی که اهلیت ایمانی دارند، کسانی که معیت ایمانی دارند، کسانی که معیت ایمانی دارند با نوح هم اهل او هستند، چون اهلیت نجات دارند، هم ذریه او هستند، کسانی هستند که زیر دعوت نوح و در حاشیه دعوت نوح دارای مقام ایمان هستند. بنابراین هم می‌توانیم من را اول تبیینیه برای گروهی که در کشتی هستند بگیریم و هم تبعیضیه برای کسانی که از نسل نوح آمدند و هم می‌توانیم کلاً تبیینیه بگیریم. «الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ»^۲ به این معنا درست است.

- اینجا احتمال این داده شده است که من باید مختص به ذوی العقول باشد و حال آنکه اعم است.

- و ظاهر من هم این طور است، اعم نیست، ظاهر من این است که ذوی العقول هستند بر خلاف...

- اگر احتمال دادیم که برای غیر ذوی العقول هم هستند که هست.

۱. صفات، آیه ۷۷.

۲. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص ۶۵.

- احتمال نداریم، دلیل نداریم. اگر در جای دیگر مثلاً، مَنْ در غیر ذوی العقول استعمال شد با قرینه یا من در جای دیگر استعمال شد، مراد هم ذوی العقول بودند و هم غیر ذوی العقول، آیا قرینه بر اینجا می‌شود؟ نه، در اینجا مَنْ است، مَنْ ممخّص در ذوی العقول است، اگر قرینه بود که غیر ذوی العقول بسم الله.
- آیا خود امم اینجا قرینه بر این نیست که مراد از مَنْ غیر ذوی العقول است؟
- از قضا خود امم دلیل است بر اینکه انسان‌ها هستند به چند دلیل.
- در جاهای دیگر برای آنها استعمال امم شده است.
- بله، ولکن در اینجا امم من است، در آنجا امم ما است، در اینجا امم من است.
- چون امم من است، پس مَنْ قرینه قطعی است بر اینکه مراد از امم انسان‌ها هستند و لا سیما «بِسْلَامٍ مِّنَّا وَ بَرَكَاتٍ».
- در آیه ۴۰ دارد: «وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ» یعنی غیر از آنهایی که سوار کشتی شده بودند همه غرق شدند، در کشتی حیوانات هم بودند و در اینجا مَنْ به حیوانات هم اطلاق شده است.
- آنجا بله، ولی اینجا چه؟ صَبَّحَكُمُ اللَّهُ بِالْخَيْرِ، آنجا بله، اینجا چه؟
- یعنی شما می‌فرمایید بَائِكُمْ تَجَرٌّ وَ بَائِي لَا تَجَرٌّ.
- خیر، هر دو تجرّ، منتها باء در آنجا تجرّ، منتها منصوب به نزع خافض است، چون نسخ دارد. در اینجا تجرّ منصوب به نزع خافض نیست، چون نسخ ندارد.
- شما خودتان قبول دارید که اشکال ندارد یک لفظ در دو معنا استعمال شود.
- به دلیل.
- این خودش دلیل است.
- نشد. اصلاً وضع مَنْ برای چیست؟ برای ذوی العقول، ما برای غیر ذوی العقول. مَنْ که وضعش برای ذوی العقول است، اگر بخواهد هم در ذوی العقول، هم در غیر استعمال شود، استعمال در غیر مجازی است، قرینه می‌خواهد که نداریم.
- خود امم، اگر حیوانات نبودند...
- جوابتان را دادم، «بِسْلَامٍ مِّنَّا وَ بَرَكَاتٍ» اولاً و مَنْ ثانیاً، دیگر ما در اینجا دلیلی نداریم، ما اصراری نداریم که فقط انسان باشد.
- یعنی شما قبول دارید که سلام و برکات برای حیوانات هم لازم است؟

- اما برکات و سلام در اینجا، برکات و سلام ایمانی است، گوسفند چه با مؤمنین باشد، چه با مؤمنین نباشد، دنبه‌اش همان دنبه است، گوشتش هم همان گوشت است، استخوانش هم همان استخوان است.

- برکت خدایی فرق می‌کند، چرا گوسفند سالی یکی می‌زاید ولی سگ شش تا؟

- همه آنها برکت دارند. از قضا برکت سگ بیشتر از گوسفند است.

- اگر برکت ایمانی باشد، پس چرا در ادامه می‌فرماید «سُنْمَتُّهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ»؟

- این هم دلیل آخر است که امم، امم مکلفین هستند، ما داشتیم می‌گفتیم، شما زودتر فرمودید. «مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّمٌ سُنْمَتُّهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» دلیل آخری بود که می‌خواستم عرض کنم، شما جلو فرمودید. این اممی که سنمتت‌هم، حیوانات کافرند؟ نه، حیوانات کافر و ایمان ندارند. بلکه «ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ»، «أُمَّمٌ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّمٌ سُنْمَتُّهُمْ»، هر دو امت، امت‌های مکلف هستند و کاری به غیر مکلفین اصلاً ندارد، ولو انسان باشند، انسان غیر مکلف، نه سلام و برکات هست که ایمانشان بالا رود، نه «سُنْمَتُّهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» هست که عذابشان بالا رود. این یک مرحله.

وقت ما تمام شد، این لوحه نوح را توجه کنید، در جلد ۲۹ صفحه ۹۰: «سفینه نوح و البشارة المحمدية على أنقاضها» البته اینجا من یادم است و در سوره هود هم نوشتم که بنده مشرف به مکه بودم در دو سال اخیر هفده سال هجرت از شر شاه و این جلد در مطبعه لبنانی بود که صاحب مطبعه مسیحی بود، و لبنان جنگ شد و مطبعه آتش گرفت و من ناراحت بودم در مکه که اگر این آتش بگیرد، چه کنم؟ این لوحه سفینه نوح و بشارت در اینجا موجود است. بعد به لبنان رفتم که یک چند روزی باشم و برگردم به مکه، رفتم به آن چاپخانه، رئیس چاپخانه مسیحی بود. گفتم آقا این کتاب‌ها چه شد؟ گفت کتاب‌ها چیست؟ همه سوخت، چاپخانه آتش گرفت، تمام، کلاً سوخت. گفتم حالا شما بررسی کنید من دو سه روز دیگر می‌آیم، بررسی کنید ببینید که این هست یا خیر. بعد از دو سه روز رفتم، دیدم با کمال تحیر البته از من استقبال کرد، گفت این چیست که مانده است؟ این حروف را چیده بود، حروف چینی، حروف را چیده است و همه حروف و همه تشکیلات و کاغذ و

۱. هود، آیه ۴۸.

دستگاه، همه آتش گرفته، آب شده، این مانده. گفتم می‌دانی چرا؟ برای اینکه در اینجا «سفینه نوح و البشارة المحمدية على أنقاضها». این چوبی که مانده است در کشتی نوح و به زبان آرامی است که به چند زبان هم ترجمه شده، به زبان عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ترکی، روسی و... ترجمه شده و این از یک ملتی که به خدا ایمان نیاوردند، السوفیت، از شوروی ظهور کرده پیدا است.

«في تموز ١٩٥١ عثر على قطع متناثرة من أخشاب قديمة متسوسة و بالية»^١ یک چوبی است که بسیار قدیمی است و موریانه خورده، ولی موریانه اینجا را نخورده است. زورش نرسیده اینجا را بخورد. «اكتشفها جماعة من العلماء السوفيت المختصين بالآثار القديمة، إذ كانوا ينقبون في منطقة بوادي قاف، مما دعاهم إلى تنقيب أكثر و أعمق» داشتند جایی را می‌کنند در وادی قاف. «فوقفوا على أخشاب أخرى متحجرة و كثيرة كانت بعيدة في أعماق الأرض، و من بينها عثروا على خشبة مستطيلة الشكل طولها ١٤ سنتيمترا و عرضها ١٠، سببت دهشتهم و استغرابهم، إذ بقيت سليمة غير متناثرة بين الأخشاب الأخرى! و في أواخر ١٩٥٢ أكمل التحقيق حول هذه الآثار الغربية، فتبين أن اللوحة و سائر الأخشاب هي انقاض سفينة نوح (ع)» اول کسانی که این را ابراز کردند، مجله روسی بود که این را بدون توجه به اینکه به کجا می‌خورد، پخش کردند.

«التي استوت على الجودي حسب القرآن، و قد ظلت عليها حتى القرن الحاضر. و قد شوهده على هذه اللوحة بعض الحروف التي تعود إلى أقدم اللغات، و للكشف عنها ألفت الحكومة السوفيتية لجنة قوامها سبعة من علماء اللغات القديمة» هفت لغت قدیمی. «و بعد ثمانية أشهر من الدراسة لهذه اللوحة و الكتابة المنقوشة عليها، أجمعوا أنها من نفس الخشب الذي صنعت منه سفينة نوح» کسانی که می‌دانند آثار قدیمه را، همان کشتی که سفینه نوح بوده است. «و أنه وضعها في السفينة للتبرك و الاستحفاظ بعد أن تحققوا أن تلك الحروف كانت باللغة السامانية أو السامية» اقدم لغات، لغت سامانی بوده است. «لغة نوح و قد ترجمها العلماء الروس المعنيون باللغات القديمة إلى اللغة الروسية، ثم العالم البريطاني (اين ايف ماكس) أستاذ الألسن القديمة في جامعة (مانشستر) ترجمها إلى الانجليزية و هي بالعربية» این صورت همان چوبی است که به همین لغت آرامی است. «و قد ترجمت كما سبق

١. الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، ج ٢٩، ص ٩٠.

کالتالی: یا إلهی و یا معینی، برحمتک و کرمک ساعدنی، و لأجل هذه النفوس المقدسة: محمد- إيليا- شبر- شبیر- فاطمة، الذين جميعهم عظماء و مکرمون العالم قائم لأجلهم، ساعدنی بحق أسمائهم، أنت فقط تستطيع أن توجهني إلى الصواب. و لقد سبق نوحا إدريس النبي (ع) في ذكر أسمائهم باللغة السريانية^۱

در لغت سريانی که تفصیلش در کتاب رسول الاسلام فی الكتب السماوية عربی و در کتاب بشارات عهدین هست. «پارقليطا- إيليا- طيطه- شبیر- شپير» لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذِكْرَةً^۲» در سوره حاقه «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذِكْرَةً» همین کشتی نوح. آخر چطور می شود کشتی نوح، تذکره باشد؟ کجاست؟ تذکره باید باشد. می گوید: کتاب را نوشتیم که مطالعه کنید، خوب نیست، چه را مطالعه کنیم؟ اما یک قسمت از این کتاب مطالعه جریان نوح مانده است. «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذِكْرَةً وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» الأذن التي تعي الحقائق الناصعة إنها تعي آية سفينة نوح، بما على لوحها من آيات، و أوعى الأذان أذان النبيين، و أوعاها بينهم جميعاً أذن الرسول الأقدس محمد (ص) فحياته وعي للحقائق دون نسيان، و يخلفه في وعيه الشامل أذن علي (ع) که در روایت دارد یک مصداق «اذنٌ وَاَعِيَةٌ» اميرالمؤمنين است. «و على حد قوله (ص) لما نزلت آية الأذن، سألت ربي أن يجعلها أذن علي قال مكحول فكان علي يقول: ما سمعت من رسول الله (ص) شيئاً فنسيته» و عن علي: ضمنى رسول الله (ص) و قال: أمرني ربي أن أدنك و لا أقصيك و أن تسمع و تعي».

مفصل این را آقایان ملاحظه خواهید فرمود. بعد بحثی که ما شنبه خواهیم داشت، و منتقل به خانه خواهد شد، راجع به جریانات دیگر قضیه نوح است که آیا کل من فی الارض غرق شدند؟ البته ادله از خود آیات است و آیا این طوفان کل کره زمین را گرفت؟ بله و جهات دیگر که ظاهراً یکی دو روز دیگر ما بیشتر بحث نداریم.

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ صُدُورَنَا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ الْإِيمَانِ وَ مَعَارِفِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّهُ وَ تَرْضَاهُ وَ جَنَّبْنَا عَمَّا لَا تُحِبُّهُ وَ لَا تَرْضَاهُ».

«وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ».

۱. همان، ج ۲۹، ص ۹۳.

۲. حاقه، آیه ۱۲.